

نظام پولی در عصر ایلخانان (۷۳۶-۶۵۴ هـ ق و ۱۲۳۸-۱۲۵۶ میلادی)

دکتر سید ابوالفضل رضوی*

چکیده

صلح و امنیتی که با ظهور سلسله ایلخانی، در نیمه قرن هفتم هجری به وجود آمد، موجبات رونق اقتصاد شهری را در بخش وسیعی از قلمرو ایلخانان فراهم آورد. رشد اقتصاد شهری در این بخش از مناطق که در پرتو ملاحظات سیاسی-اقتصادی مورد نظر ایلخانان حاصل شد، به بهبودی نظام پولی این عصر انجامید و در بخشی از دوران حاکمیت آنها ثبات در خور توجهی را در این عرصه ایجاد کرد. با وجود این، برخی محققان، اقتصاد عصر ایلخانان را اقتصاد کالایی به حساب آورده، بدون در نظر داشتن شرایط مختلف حاکم بر این عهد، اقتصاد این عصر را غیر پولی می دانند؛ همین طور در خصوص مسکوکات رایج در این عصر و میزان رواج آنها، به ویژه مسکوکات زرین عراق کرده و برخی به فقدان این دسته از مسکوکات در حیات اقتصادی این عصر سخن گفته‌اند. این مقاله با نقد چندی نظریاتی، در پی آن است تا با در نظر داشتن ارتباط متقابل اقتصاد شهری و نظام پولی، چگونگی نظام پولی عصر ایلخانان، رونق یا رکود آن و جایگاه هر کدام از مسکوکات سیمین و زرین را در اقتصاد و جامعه این عصر مورد مطالعه قرار دهد. همین طور به انتشار اولین اسکناس موسوم به «چاو» در تاریخ این عهد می پردازد و علل ناکارکردی آن را مورد ملاحظه قرار می دهد.

واژه‌های کلیدی

نظام پولی، اقتصاد پولی، اقتصاد کالایی، چاو، ایلخانان

* استادیار تاریخ، دانشگاه لرستان. Razavi_edu@yahoo.com

مقدمه

با پیدایش حکومت ایلخانی، وضعیت مبهم ایران در تقسیم اولوس های چنگیزی از بین رفت و تحت تأثیر تمرکز و انسجامی که با ظهور این حکومت به وجود آمد، صلح و امنیت نسبی بر قلمرو ایلخانان حاکم شد. تشکیل حکومت ایلخانی، بی نظمی و نابسامانی هایی را که در چهار دهه پس از هجوم مغولها حادث شده بود، از بین برد و دوران جدیدی را در تاریخ ایران آغاز نمود. ایلخانان، در پرتو ملاحظات سیاسی و اقتصادی، نگاه متفاوتی به جامعه و اقتصاد داشتند و توجه به تجارت و صنعت را ضروری می دانستند. از این روی، دوران حکومت آنها با رشد نسبی اقتصاد شهری در مناطق گسترده ای از ایران همراه بود و بخش مهمی از درآمد مملکت از این طریق به دست می آمد. این رونق اقتصادی بدون وجود نظام پولی فعالی که در خدمت تجارت و صناعت باشد، امکان پذیر نبود و اقتصاد پولی پویایی را می طلبید. در این مقاله نظام پولی عهد ایلخانان و وضعیت مسکوکات زرین و سیمین در این دوران بررسی شده و در ادامه طبیعی یا پولی بودن اقتصاد این عصر مدّ نظر قرار گرفته است. در آخر هم چگونگی نشر اولین اسکناس در ایران و علل ناکارآمدی آن آمده است. مسأله مورد نظر بررسی چگونگی نظام پولی عهد ایلخانی در جهت پاسخگویی به این سؤال است که آیا اقتصاد عصر ایلخانان، اقتصاد پولی بوده است و یا بدان گونه که محققانی، همچون بطروشفسکی ادعا کرده اند اقتصاد غیر پولی؟

در همین جهت پاسخگویی به این سوالها نیز مورد نظر بوده است.

۱- نظام پولی عصر ایلخانان چه ویژگی هایی داشته است؟

۲- مسکوکات سیمین و زرین در اقتصاد شهری

عصر ایلخانان چه جایگاهی داشته‌اند؟

۳- اوضاع اقتصادی عهد گیخاتو در انتشار پول کاغذی چه نقشی داشته است؟

۴- علل ناکارکردی پول کاغذی در اقتصاد عهد ایلخانی چه بوده است؟

ذکر این نکته نیز لازم است که این مقاله بررسی تاریخ سکه در عصر ایلخانان را در نظر نداشته، بلکه بررسی نظام پولی این عصر را مورد نظر دارد. مبنای تحقیق بر اساس کار میدانی در خصوص سکه شناسی و مقایسه با انطباق سکه های موجود در موزه ها و مجموعه ها و غیره نبوده است، بلکه به شیوه کتابخانه-ای و استفاده از منابع مکتوب، داده‌های تحقیق جمع آوری و با رویکرد انتقادی تبیین و تحلیل شده است.

نظام پولی عصر ایلخانان

پس از تهاجم مغولان به ایران، همان سکه های عهد خوارزمشاهی رواج داشت و اندکی بعد که قان‌های مغولی و کارگزاران آنها در ایران به ضرب سکه پرداختند، از سکه های قبلی تقلید کردند. سکه هایی که یک سوی آن نام چنگیز و در سوی دیگر نام خلیفه بغداد بود و در نواحی سند ضرب شده بود، سکه هایی که در آذربایجان و گرجستان ضرب شده و نام و نشان مغولی و اسلامی داشت و سکه هایی که از «اوکتای قان» به جا مانده و یک روی آن عنوان «لا اله الا الله - محمد رسول الله» داشته و در سال ۶۴۳ هـ ق/ ۱۲۴۵ م در تبریز ضرب شده بود و سکه های نقره ای که در زمان امیر ارغون (۶۵۴-۶۴۱ هـ ق/ ۱۲۵۶-۱۲۴۳ م) ضرب شده و در یک سوی آن نام قان العادل داشته است، نمونه هایی از این موارد است (ترابی طباطبایی، ۱۳۴۷: ۱؛ Howorth, 1888: 83-85؛ مشکور، ۱۳۵۲: ۳۷-۴۳۶). این در حالی است که از

رشیدالدین فضل الله که در مطالبی اغراق آمیز بی-ثباتی و تزلزل حاکم بر نظام پولی عصر پیش از غازان را تشریح می‌کند، چند مورد از تلاش ایلخانان را برای نظم بخشیدن به وضعیت پولی قلمرو یاد می‌کند؛ اما هیچ مورد از تلاشهای آنها را قرین موفقیت نمی‌داند. وی متذکر می‌شود که تا قبل از زمان غازان (۷۰۲-۶۹۴هـ.ق / ۱۳۰۴-۱۲۹۶م) فارس، روم، گرجستان، ماردین و دیگر ولایات سکه مخصوص به خود داشتند و استفاده از این سکه‌ها نه بر پایه وزن و عیار، که بر اساس تعداد بوده است. همین امر موجب می‌شد که با بریدن حواشی سکه‌ها وزن و عیار آنها کمتر شود و میزان مقبولیت آنها کاهش پذیرد. در مواردی، میزان نقره موجود در مسکوکات به اندازه‌ای کم می‌شد که سکه‌ها به مس کامل تبدیل می‌شدند. در چنین مواردی سکه را مانند یک کالای عادی نگرسته، به خرید و فروش آن می‌پرداختند. البته، بسیاری از تجار نیز در این طریق سوء استفاده کرده، مسکوکات را به چشم کالایی می‌نگریستند که فقط در هر کجا کیفیت بهتر و قیمت کمتر داشت، آنها را می‌پذیرفتند (رشیدالدین فضل الله همدانی، ۱۳۶۲، ۱۰۵۴-۱۰۵۵).

رشیدالدین فضل الله وضع فلاکت بار نظام پولی این زمان را چنین توصیف می‌کند:

«... و فایده وجود زر و نقره آن هست که به واسطه آن حاجت مردم برآید و چیزی که خواهند زود حاصل شود، چون حال زر و نقره چنان شود که به واسطه آن مقالات و زحمت پیدا شود و به وقت خرج کس نستاند، خلاف وضع و طبع عام باشد» (همان: ۱۰۵۵). این در حالی است که مقایسه تعداد سکه‌های نقره باقی مانده از عصر نامسلمانی ایلخانان و عصر غازان، سخنان رشیدالدین فضل الله را به طور کامل تأیید نمی‌کند. اغلب مسکوکات اخیر به لحاظ وزن و قطر به

همان آغاز قدرت گیری چنگیز، مغولها واحدی پولی موسوم به «بالش»^۱ داشتند و معاملات خود را بر اساس آن انجام می‌دادند. در مورد این واحد پولی و خصوصیات آن که به احتمال زیاد چیزی شبیه «شمش» بود و وزن مشخص داشت، اطلاعات اندکی در منابع وجود دارد (وصاف الحضرة، ۱۳۳۸: ۲۲؛ جوینی، ۱۳۷۰: ۱۶؛ قزوینی، ۱۳۶۳: ۲۲۸).

با وجود ضرب سکه‌هایی به نام قان و دیگر کارگزاران مغولی، هیچ سندی از رواج عام چنین سکه‌هایی در ایران قبل از شکل گیری حکومت ایلخانان در دست نیست و به طور قطع، همان مسکوکات دوره قبلی رواج داشته است (میر خواند، ۱۳۷۵: ۸۳-۸۵). انسجام و تمرکزی که با شکل گیری حکومت ایلخانی به وجود آمد، در زمینه نظام پولی نیز مؤثر واقع شد و تأسیس حکومت جدید با ضرب سکه جدید همراه بود. ایلخانان ایران از همان زمان هولاکو مبادرت به ضرب سکه کردند و از تمامی آنها مسکوکات چندی به جای مانده است. این سکه‌ها بر اساس آداب و عقاید اسلامی ضرب می‌شدند و مزین به عبارات اسلامی و بعضاً شیعی بودند (تراپی طباطبایی، ۱۳۴۷: ۱-۴۰؛ تراپی طباطبایی، ۱۳۵۱: ۸-۴۷؛ سرافراز، ۱۳۸۰: ۲۵-۲۱۸؛ بیانی، ۱۳۸۲: ۱۸۴، ۲۰۲، ۲۰۶، ۲۲۳، ۲۳۴).

با وجود این، بی نظمی‌هایی که از دوران گذشته قبل از تهاجم مغولها بر نظام پولی مملکت حاکم بود، تا حدی به جای ماند و بر اساس مطالب برخی منابع تا از قبل مسلمانی ایلخانان نظم مشخصی به خود نگرفت. در این دوره هر یک از ممالک تحت سلطه ایلخانان مسکوکاتی با وزن و عیار خاص خود داشتند و بی‌ثباتی شدیدی بر نظام پولی این دوره حاکم بود؛ به ویژه میان مسکوکات طلا و نقره رابطه تعریف شده‌ای وجود نداشت.

یکدیگر نزدیکند و اختلافات آنها بسیار جزئی است (تراپی طباطبایی، ۱۳۴۷: ۲-۱۹؛ سرافراز، ۱۳۸۰: ۱۹-۲۱۸؛ تراپی طباطبایی، ۱۳۵۱: ۸-۴۷).

در این زمینه درست است که حاکمیت ایلخانان و غلبه اندیشه‌های گریز از مرکز حاکم بر آن نوعی بی‌اعتمادی و عدم ثبات را در نظام اقتصادی کشور به وجود می‌آورد، اما اینکه سراسر عهد ایلخانان نامسلمان را به یک صورت تعبیر کرده، آن را عهد نابسامانی شدید بدانیم، چندان صحیح نیست. خود رشیدالدین فضل‌الله در چند مورد دوران ایلخانی هولاکو و اباقا را ستوده است و آن را دوران ایمنی، آسودگی، عدل و سیاست آورده و تأمین بهینه معاش اردوها و مخارج لشکری و کشوری در این دوران را متذکر شده است. «وصاف» هم دوران اباقا را دوره عدل و انصاف وصف کرده است (رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ۱۳۶۲: ۱۰۷۷، ۱۰۹۰؛ وصاف الحضرة، ۱۳۳۸: ۵۴، ۵۶).

دوره ایلخانی «ارغون» و تثبیت وضعیت اقتصادی زمان او در پرتو وزارت سعدالدوله یهودی نیز با حسن نظر مورخان مواجه شده است (وصاف الحضرة، ۱۳۳۸: ۲۳۸؛ نخجوانی، ۱۹۷۶: ۱۰۸). از این روی، اگر آغاز حکومت ایلخانی را سال ۶۵۴ هـ. ق/ ۱۲۵۶ م بدانیم، در سی و سه سال از دوران سی و هفت ساله نامسلمانی آنها (دوران هولاکو، اباقا و ارغون) امنیت و ثبات نسبی وجود داشته است. تازه دوره سه ساله احمد تکودار نیز به لحاظ اقتصادی دوره شومی نبود و برخی قراین از بهبودی اوضاع اقتصادی در زمان او حکایت دارد. از این جمله کاهش هزینه اردوهای خواتین و شاهزادگان از هشتاد تومان به چهل تومان در پرتو تلاشهای «شمس‌الدین محمد جوینی» بود (وصاف الحضرة، ۱۳۳۸: ۱۱۰).

با این وصف، اگر دوره ایلخانی احمد را نیز جزو دوران ثبات اقتصادی به شمار آوریم، تنها در پنج سال از دوره نامسلمانی ایلخانان وضعیت اقتصادی مساعدی وجود نداشته است. از این نظر که تا زمان غازان سکه واحدی با وزن و عیار مشخص و با مقبولیت عام وجود نداشت، حق با رشیدالدین فضل‌الله است، اما سؤال این است که آیا قبل از دوران مغول، در ایران و سایر قلمرو اسلامی سکه واحدی وجود داشته است؟ از این گذشته، آیا بعد از دوره غازان، در نظام پولی کشور سکه واحدی در گردش بوده است؟ در دورانی که رشیدالدین فضل‌الله آن را دوره تشمت و تزلزل نظام پولی می‌داند، تجارت پر رونقی در بخشهای قابل توجهی از قلمرو ایلخانان وجود داشته و این نمی‌توانسته است با این همه مشکلات پولی سازگاری داشته باشد؟ همچنانکه در همین ایام در مناطقی همچون فارس و کرمان که به طور مستقیم با تجارت دریایی در ارتباط بودند، و روم که دروازه تجارت آن زمان بود، مناسبات تجاری بر اساس اعتماد متقابل تجار و بازاریان صورت می‌گرفت و در هر منطقه ای مسکوکات محلی رواج داشت. کالاها و قماش مورد نیاز تجار با همان پول محلی خریداری می‌شد و در مقصد جدید با پول محلی دیگری مورد معامله می‌شد. از این روی، استدلال رشیدالدین فضل‌الله مبنی بر رواج معامله به قماش (به عنوان امری عادی در تجارت قدیم) و نتیجه‌گیری از آن مبنی بر تزلزل نظام پولی، چنانکه محققانی همچون بطروشفسکی استدلال کرده‌اند، چندان منطقی به نظر نمی‌رسد و به نظر می‌رسد تا حدودی به قصد بزرگنمایی اقدام غازان در رواج پول یکسان در سراسر قلمرو (اگر بتوان آن را پول ملی نام نهاد) بوده است.

مسکوکات عهد ایلخانی

الف- مسکوکات زرین

یکی از مهمترین ویژگیهای نظام پولی این عهد، رواج گسترده مسکوکات نقره در معاملات بوده است. در زمان ایلخانان برای اولین بار در تاریخ اقتصادی عهد اسلامی، مسکوکات نقره را علاوه بر «درهم» که لفظ متداول آن بود، با عنوان «دینار» به کار برده اند.^۳ دینار نقره که در ظاهر امر رابطه مشخص و کاملاً دقیقی با درهم آن نداشته است، به قدری در معاملات جا باز کرد که به تدریج در نواحی دیگر تحت سلطه مغولان (دشت قبچاق و ماوراءالنهر و ترکستان) نیز استفاده گردید (بارتولد، بی تا: ۱۹۳).

اهمیت و رواج گسترده سکه های نقره در این زمان به قدری است که امروزه بر سر این مسأله که نظام پولی عهد ایلخانان تک فلزی (سکه نقره) بود و یا هر دو فلز طلا و نقره رواج عام داشت، اختلاف نظر است (اسمیت، ۱۳۶۶: ۱۱۲-۱۰۸). قدر مسلم این است که پول (مسکوکات) رایج این دوره که عمده فعالیت های اقتصادی بر پایه آن تنظیم می شد، مسکوکات نقره بوده است. نه تنها در قلمرو ایلخانان، که در سراسر قلمرو مغولان- به استثنای چین- مسکوکات نقره نقش اصلی را در معاملات داشته است (بارتولد، ۱۳۷۶: ۱۹۳). البته رواج عمومی نقره در معاملات، چنانکه برخی محققان پنداشته اند، به معنای نبود مطلق مسکوکات طلا نبوده است (اسمیت، ۱۳۶۶: ۱۱۲-۱۰۸).

هر چند منابع جغرافیایی- تاریخی این عهد اطلاعاتی در خصوص وجود منابع طلا نداده اند و برخی اشارات رشیدالدین فضل الله حاکی از نبود مقدار کافی طلا در بازارهای عهد ایلخانی است؛ اما در مجموع مطالب منابع از وجود نسبی طلا و مسکوکات

زرین حکایت دارند (مستوفی، ۱۳۳۶: ۲۰۱؛ رشید الدین فضل الله همدانی، ۱۳۶۲: ۸۵-۱۰۸۱).

رشیدالدین فضل الله سوء استفاده های «ارتاقان» و دیگر کسانی که زر به سود می دادند و همین طور کاربرد زیاده از حد طلا در صنعت پارچه بافی را علل کمبود طلا در این زمان می داند. در ادامه هم می آورد که در نتیجه این معاملات ناصواب، بخشی از جواهرات موجود در جامعه در رهن وام دهندگان بود، بخشی آلت دست ارتاقان برای فریب مردم و دستگاه حاکمه شده و بخشی در نزد مردم مخفی بود. قسمی نیز در قالب منسوجات به خارج و از جمله هند صادر می شد (رشید الدین فضل الله همدانی، ۱۳۶۲: ۸۵-۱۰۸۱؛ مستوفی، ۱۳۳۶: ۲۰۱).

از این روی، رشیدالدین فضل الله از نبود طلا به طور عام سخن نگفته و تنها کمبود طلا و سوء استفاده های معمول آن را یادآوری کرده است.

سخنان رشیدالدین فضل الله در شرح اصلاحات غازان و مبارزه با اختلال هایی که در نظام پولی کشور وجود داشت نیز از وجود به مقدار کافی طلا در جامعه و تلاش برای تحت نظر در آوردن آن حکایت می کند. رشیدالدین فضل الله پس از بیان اهمیت و لزوم یکنواخت کردن معیار و خالص گردانیدن عیار سکه- های طلا و همین طور عرضه به اندازه آن، نتیجه اقدامات غازان را چنین شرح می دهد:

«... در این زمان در بازارها بر دست هر روستایی چندان زر سرخ می گردد که نهایت ندارد و تمامت معاملات بدان کنند...» (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۶۲: ۱۰۵۶).

همین طور از ضرب سکه های درست صد مثقالی برای بخشش به بزرگان یاد می کند که می توان به تعبیر امروزی آن را نوعی «مدالیوم» نام نهاد (همان:

۵۷-۱۰۵۶).

این «درست‌های» صد مثقالی طلا به آیات قرآنی و اسامی دوازده امام علیه السلام مزین بوده و صرف نظر از ارزش پولی آنها به لحاظ مذهبی نیز ارزش تاریخی زیادی داشته است، چرا که غازان حنفی مذهب دستور حک نام امامان شیعه بر این سکه‌ها صادر نموده و این در جای خود بسیار جالب است، زیرا حاکی از رواج گسترده شعائر شیعی است.

اشارات و صاف در شرح رواج اسکناس (چاو) در زمان گیخاتو (۹۴-۶۹۰هـ.ق/۱۲۹۶-۱۲۹۲م) نیز از وجود مقدار کافی طلا در جامعه خبر می‌دهد. این مورخ از وجود پارچه‌های زربفت و صناعات و حرفی که با طلا مرتبط بودند، سخن گفته و یکی از نشانه‌های شومی این ابتکار را بی‌توجهی به وضعیت صنعتی و هنری مملکت قلمداد می‌کند. همین‌طور از دستور واگذاری زر در عوض چاو برای تجار «ماوراء بحار فارس» یاد می‌کند که خود از وجود مقدار کافی طلا در جامعه حکایت دارد (وصاف الحضرة، ۱۳۳۸: ۷۳-۲۷۲).

مسئله مهم دیگر در خصوص چگونگی وضع مسکوکات زرین این است که چرا با وجود کمیابی طلا در بازار، نرخ آن ارزان بوده و جبران این امر چندان مورد توجه نبوده است. به نظر می‌رسد، علت اصلی این قضیه برتری مسکوکات نقره در اقتصاد و تجارت عصر ایلخانی و دوران ماقبل آن بوده است؛ به ویژه از زمان قدرت‌گیری مغولان طلا را به عنوان یک کالای تجملی و زینتی می‌نگریستند و آن را در ساخت پارچه و دیگر وسایل تجملی به کار می‌بردند. همین‌طور با وجود اینکه در تمامی ایام حکومت آنها استفاده از مسکوکات طلا بر پایه وزن بود، حداقل تا زمان غازان معیار هماهنگی در این خصوص وجود نداشت و یکی

از موجبات ارزانی آن، همین وزنهای متعدد و ناخالصی‌های فراوان آن بوده است. از این جهت که طلا به عنوان وسیله مبادله رسمیت نداشت، مورد حمایت و نظارت حکومت نیز نبود و در یک حالت به خود رها شده، به مصارف صنعتی و معیشتی می‌رسید. در نتیجه، مردم و بازاریان ترجیح می‌دادند که طلای موجود را در صناعات و زیورآلات به کار برده، یا آن را احتکار کنند. بخشی از طلاها هم در قالب مصنوعات و یا مسکوکات پستی که در بازار ایران اقبالی نداشت، به خارج و از جمله هند صادر می‌شد (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۶۲: ۱۰۸۰).

از دیگر علل ارزانی طلا در این دوره، رواج معاملات ناصواب بود. بر اساس مطالب رشیدالدین فضل الله، وام دهندگان و رباخواران، اشیای زرین و جواهرآلات مردمی را که قادر به بازپرداخت وامشان نبودند، به قیمت بسیار نازل در بازار می‌فروختند و این امر در کساد بازار طلا نقش زیادی داشت. معامله کنندگان با دیوان هم که برات‌های متعدد و با وجوه بالا از حکومت گرفته بودند، اشیای زرین و پارچه‌های زربفتی را که در ازای مطالباتشان می‌گرفتند، به همین طریق می‌فروختند و این هم به کساد بازار طلا می‌افزود (همان: ۸۱-۱۰۸۰).

با این اوصاف، ناهماهنگی وزن و عیار مسکوکات طلا، مطرح نبودن آن به عنوان وسیله اصلی مبادله، استفاده وسیع از آن در ساخت مصنوعات و به ویژه منسوجات مورد نظر مغولها، برخورد با طلا به عنوان یک کالای عادی، عدم حمایت جدی حکومت از جریان گردش آن، از عوامل مهم ارزانی طلا بوده است. از سوی دیگر، همین عوامل موجب می‌شد که طلای موجود در جامعه به صورت پارچه و زیورآلات در دربارها، خزاین، اردوها و گوشه‌خانه‌ها راکد مانده و

دوران ابوسعید هم پول اصلی مملکت نقره بود و دستگاه حکومتی با تنظیم رابطه درهم و دینار (نقره) سعی در نظارت بیشتر بر نظام پولی و جلوگیری از احتکار مسکوکات بر وزن و فائق آمدن بر مشکلات پولی خود داشت (اسمیت، ۱۳۶۶: ۵۰-۱۴۶).

البته، شاید بتوان اقدامات زمان ابوسعید در خصوص کم کردن وزن سکه های نقره (به منظور جلوگیری از احتکار آنها) و به هم زدن مرتب رابطه دینار و درهم نقره (که در دوره غازان و الجایتو نسبت یک به شش داشت و در زمان ابوسعید تا یک به نه تغییر کرد) را مطابق نظر «گ.آ.فدروف-داویدف»، که مورد نقد جان ماسون اسمیت قرار گرفته است، سیاست آگاهانه حکومت در جهت بالا بردن نرخ و اعتبار مسکوکات طلا و همین طور جلوگیری از صدور آن به هند تفسیر کرد (همان: ۱۰۹)، اما این در صورتی پذیرفتنی خواهد بود که تعداد قابل توجهی از سکه های طلای مربوط به این زمان (زمان ابوسعید) در اختیار داشته باشیم؛ امری که در عمل امکان پذیر نیست (ترابی طباطبایی، ۱۳۴۷: ۴۰-۸۵؛ ۲۵: ۸۵، Howorth, 1888). از آن گذشته، استنادات منابع تاریخی این نظریه را تأیید نمی‌کند. تزلزل سیاسی و اقتصادی زمان ابوسعید در مقایسه با دو ایلخان قبلی نیز آگاهانه بودن چنین سیاستی در زمان وی را اثبات نمی‌کند. به علاوه، اغلب سکه های باقی مانده از دوره ابوسعید و عصر ملوک الطوائفی پس از او نقره و مس بوده و حتی در زمان «تیموریان» نیز سکه های «کُپکی» که همان درهم و دینارهای نقره بود، رواج داشته است (بارتولد، بی تا: ۱۸-۱۷).

با این اوصاف، فرض حفظ اعتبار مسکوکات طلا در زمان ابوسعید چندان پذیرفته نیست و نمی‌توان به استناد بخشی از سخنان «ابن بطوطه» از ازدیاد و اعتبار

یا در قالب صادرات به خارج راه یابد. از این روی، با وجود ارزانی کمیاب نیز بود (اسمیت، ۱۳۶۶: ۲۰-۱۱۹).

مشکلاتی که رشیدالدین فضل الله در زمینه کمبود و ارزانی طلا در بازارهای عهد ایلخانی متذکر می‌شود، مربوط به دوران پیش از عهد غازان است.

در دوره غازان با اصلاح کلی پول، مسکوکات طلا نیز اعتبار نسبی یافت و سهم عمده‌ای در مبادلات اقتصادی داشت. ضرب مسکوکات زرین با وزن و معیار مشخص، جلوگیری از به کارگیری وسیع طلا در صنعت پارچه بافی، جمع آوری مصنوعات زرین و مسکوکات پستی که ارزش مبادله نداشتند و ضرب سکه های جدید پس از ذوب آنها، حمایت جدی حکومت از پول طلا و نظارت دقیق بر جریان گردش آن، رونق بازار مسکوکات زرین را به دنبال داشت. توجه حکومت به پول طلا و افزایش اعتبار آن در سایه توجه غازان از احتکار یا به کارگیری این فلز در امور جانبی جلوگیری کرد و معیار خالص و یکنواخت آن نقدینگی کشور را افزایش داد (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۶۲: ۵۷-۱۰۵۶).

با وجود این، معلوم نیست که اعتبار مسکوکات طلا در زمان غازان که تنها رشیدالدین فضل الله از آن سخن می‌گوید، تا چه اندازه در زمان جانشینان او محفوظ مانده است. از منابع بعدی، تنها **سفر نامه ابن بطوطه** از وجود مقدار لازم مسکوکات طلا در زمان ابوسعید خبر می‌دهد. ابن بطوطه از بذل و بخشش فراوان عمال حکومت ایلخانی در سفر حج سال ۷۲۸ هـ. ق/۱۳۳۰م در راستای افزایش اعتبار سلطان ایران و جلب توجه مسلمانان یاد کرده، از ارزانی طلا در مکه به خاطر بخشش های بی اندازه مغولان سخن می‌گوید (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۲۱۴). این در حالی است که در

بالای این نوع مسکوکات سخن گفت (اسمیت، ۱۳۶۶: ۱۰۹-۱۱۱).

آخرین مطلب قابل ذکر در زمینه وضعیت مسکوکات طلا در عهد ایلخانان، چگونگی ارزش گذاری این سکه ها و نوع رابطه آن با سکه های نقره است. در این خصوص، تنها وصاف است که در یک مورد درباره وضع پولی زمان غازان از نسبت یک به چهار مسکوکات طلا و نقره سخن می گوید (Howorth, 1888:349). به نظر می رسد که در مراحل مختلف حکومت ایلخانی نسبت مشخصی در این زمینه وجود نداشته است و نظر بر بی اعتباری نسبی پول طلا نسبت به نقره (در معاملات) اهمیت زیادی برای این موضوع قائل نبوده اند. با این وصف، تنها در دوره غازان است که در نتیجه اعتبار نسبی سکه های طلا رابطه ارزشی آن با نقره مشخص شده است. از این گذشته، در مراحل مختلف عهد ایلخانی میان درهم و دینار نقره نسبت هماهنگی وجود نداشته است؛ حتی در عصر مسلمانی ایلخانان که نظام پولی منظم تری حاکم بود نیز این نسبت یکسان نبوده است.

ب- مسکوکات سیمین

عمده معاملات اقتصادی این عصر بر پایه مسکوکات نقره بود. مسکوکات درشت عنوان دینار و مسکوکات کوچک و کم ارزش تر عنوان درهم داشت. بزرگی و کوچکی سکه ها و میزان وزن حرف اول را می زد، اما در عین حال عیار آنها نیز مورد نظر بود. سکه های یک درهمی نقره نیم مثقال و یک دینار شش درهم و یا سه مثقال وزن داشت (بارتولد، ۱۳۷۶: ۱۹۳).

رقم های درشت مالی را با لفظ «تومان» که ده هزار دینار (طلا یا نقره) بود به کار می بردند.

بر پایه گزارشهای رشیدالدین فضل الله، مسکوکات

نقره نیز در دوره پیش از سلطنت غازان وضع خوشایندی نداشت و تا این زمان سکه واحدی که به نام پادشاه واحدی در سراسر قلمرو ضرب بشود، وجود نداشت و در وزن و عیار مسکوکات تفاوت زیادی وجود داشت. این مورخ که تلاش ایلخانان قبل از غازان و به خصوص ارغون و گیخاتو را در زمینه یکسان کردن وزن و عیار مسکوکات ناکام توصیف می کند، با نوعی اغراق گویی تبعات زیانبار آن را نیز بر می شمارد (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۶۲: ۵۵-۱۰۵۴).

در زمان غازان سکه یک شکل با وزن و عیار مشخص ضرب شد و نام غازان، عبارات اسلامی و نام شهری را که سکه در آن ضرب شده بود، بر آن حک نمودند. این سکه های جدید وزن و عیار هماهنگی داشت. درهم نقره نیم مثقال نقره خالص و دینار آن سه مثقال نقره داشت. استفاده از این مسکوکات در سراسر قلمرو الزامی بود و با متقلبان و کسانی که با مسکوکات مغشوش معامله می کردند بر خورد جدی می شد. رشیدالدین فضل الله که رواج این سکه ها را در سراسر قلمرو ایلخانی و از جمله ایالت مسیحی نشین گرجستان یادآوری می نماید، نتیجه این اصلاحات پولی را رونق تجارت و صنعت و آسودگی و رفاه خلق می داند (همان: ۵۷-۱۰۵۵).

با وجود این، وزن مسکوکات نقره در دوران پس از ایلخانی غازان همواره سیر نزولی داشت و برخلاف نظر برخی محققان که کم شدن وزن مسکوکات نقره را سیاست پولی هشیارانه ایلخانان در جهت بالا بردن اعتبار طلا و جلوگیری از صدور آن می دانند، برخی دیگر و از جمله اشپولر، کاهش وزن سکه ها را که در اصل به معنای کم شدن عیار آنها بود، نشان بی فروغی نظام پولی این زمان به حساب می آورند (اشپولر، ۱۳۶۸: ۳۰۱-۳۰۲).

ایلخانی بدان گونه که «پطروشفسکی» (محقق روسی) معتقد است، اقتصاد طبیعی بود یا اقتصاد پولی؟ به اعتقاد «پطروشفسکی» حمله مغول به ایران با ویرانی شهرها و انحطاط شدید زندگی شهری همراه بود و ورود تعداد قابل توجهی از مغولهای خانه به دوش در طی این تهاجمات موجب تحکیم پایه‌های اقتصاد طبیعی شد. از دید وی، انحطاط شهرنشینی، انحطاط تجارت و اقتصاد شهری را به دنبال داشت و در نتیجه آن، اقتصاد پولی از بخش وسیعی از مملکت رخت بر بست. سکونت مغولهای خانه به دوش در ایران نیز این جریان را تقویت کرد و به جز در مناطقی محدود، اقتصاد طبیعی تفوق داشت. این محقق روسی با آن که مناطق اطراف شهرهای بزرگ، مراکز تولید پیشه‌وری و مناطقی را که در مسیر تجارت ترانزیت قرار داشتند، دارای نظام اقتصاد پولی می‌داند، همچنان به برتری اقتصاد طبیعی در این دوران اصرار می‌ورزد:

«می‌توان به جرأت گفت که تولید کالایی فقط در نواحی کشاورزی محدودی که در مجاورت شهرهای بزرگ و نواحی واقع بر سر شاهراههای کاروانی قرار داشته، حکمفرما بوده و صرف نظر از این مناطق شکی نیست که پس از غلبه مغول به موازات سقوط و انحطاط زندگی شهری تأثیر روابط کالایی به شدت کاهش یافته است» (پطروشفسکی، ۱۳۵۷: ۲۱۱).

پطروشفسکی که با نوعی کلی‌گویی نظام اقتصادی زمان ایلخانان را نظامی طبیعی می‌داند؛ گرفتن مالیاتهای حکومتی به جنس را شاهد نظریه خود می‌آورد. در ادامه نیز متذکر می‌شود که اطلاعات مستوفی در *نزهة القلوب* که مالیاتهای عهد ایلخانی را به نقد می‌آورد، نباید موجب گمراهی و حاکمیت اقتصاد پولی شود (همان: ۲۱۳).

به نظر می‌رسد که پطروشفسکی تحت تأثیر

حقایق تاریخی هم نظر دسته‌خیز را تأیید می‌کند، چراکه صرف نظر از دوره حکومت غازان، تا آخر عهد ایلخانی و به ویژه در دوره ابوسعید با کاهش مداوم وزن سکه‌ها مواجه می‌شویم؛ در حالی که اگر این سیاست (کم کردن وزن سکه‌ها) هوشیارانه بود، باید تا این زمان به بار می‌نشست. به علاوه، نظام پولی دوران ملوک الطوائفی پس از مرگ ابوسعید نیز دچار فساد بود و «نخجوانی» از «قلب» مسکوکات و بریدن حواشی سکه‌ها و غیره سخن می‌گوید. این مورخ ضمن ارائه اطلاعات جالبی در خصوص «دارالضربها» و مقاماتی، همچون «قابضان، سباکان، طباعان، صیرفیان، قطاعان و گدازندگان» از جمله وظایف منصب «معیری دارالضرب» را «تفحص احوال قلابان و آنچه بران که اموال خلایق را مغشوش و قلب می‌کنند...» می‌داند؛ که از سخنان او رواج چنین رسومی در زمان حیات وی استنباط می‌شود (نخجوانی، ۱۹۷۶: ۱۶۲).

مسکوکات این زمان در دارالضربهای تحت نظارت حکومت ضرب می‌شد و تشکیلات و سلسله مراتب خاص خود را داشت. به غیر از نخجوانی که از این تشکیلات سخن می‌گوید؛ «سیفی هروی» نیز از وجود منصبی با عنوان «مشرفی دارالضرب» یاد می‌کند (سیفی هروی، ۱۳۵۲: ۵۹۳).

در ماجرای فتح شیراز به دست خاندان مظفری و اشتراک عمل بزرگان شیراز علیه «شیخ ابواسحق اینجو» نیز از منصب «حاج ضراب» که نقیب سادات و رئیس محله «درب مسجدنو» شیراز بوده، سخن رفته است (کتبی، ۱۳۶۴: ۶۳).

اقتصاد عهد ایلخانی، اقتصاد طبیعی یا پولی

با توجه به آنچه در خصوص نظام پولی عصر ایلخانی مطرح شد، این بحث مطرح می‌شود که آیا اقتصاد عهد

ویرانی‌های دوره تهاجم مغولها و نابسامانی‌های دوره فترت قبل از عهد ایلخانی نظریه خود را تدوین کرده است. وی به این نکته مهم که تهاجم مغولها تمامی مملکت ایران را فرانگرفت و مناطق مورد هجوم به یک اندازه ویران نشدند، توجه نکرده است. همین طور میان ایلخانان که از همان آغاز حکومت به شهرنشینی و اقتصاد شهری توجه داشتند، با اسلاف آنها در دوره هجوم تفاوتی قائل نشده است. این در حالی است که اندک زمانی پس از شکل‌گیری حکومت ایلخانی، بخش عظیمی از ویرانیا ترمیم شد و شهرهای بزرگ اصفهان، کاشان، همدان، قم و غیره حیات دوباره خود را بازیافتند. مناطق وسیع فارس، کرمان، عراق عجم، آذربایجان، ارمنستان، جزیره، عراق عرب و روم نیز رونق زیادی داشتند. اگرچه دوران حاکمیت ایلخانان نتوانست حیات اقتصادی کشور را به آنچه که قبل از دوره تهاجم مغولها وجود داشت برگرداند، اما گام‌های بلندی در این جهت برداشته شد. با وجود بی‌ثباتی و زلزله نظام پولی این عصر در برخی مراحل، هیچ منبعی از نبود پول در زمان ایلخانان خبر نمی‌دهد؛ حتی رشیدالدین فضل‌الله که در مواردی از بی‌اعتباری مسکوکات متنوع مناطق مختلف در نزد تجار یاد می‌کند؛ علاوه بر مناطق شهری از وجود پول در نزد روستاییان و صحرانشینان خبر می‌دهد (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۶۲: ۵۶-۱۰۵۴).

این نکته هم که پطروشفسکی به استناد مکاتبات رشیدی که در مواردی رشیدالدین فضل‌الله خواستار پرداخت مالیات ولایات به صورت جنسی شده است، نمی‌تواند دلیل بر تفوق اقتصاد طبیعی باشد. در ادوار گذشته، گرفتن بخشی از مالیاتها به جنس در جهت تأمین هزینه‌های لشکری و کشوری امری طبیعی بود. از آن گذشته، این شیوه، خاص زمان

ایلخانان نبود و در دوره‌های قبل از آنها نیز سابقه داشت. استناد پطروشفسکی به حضور تعداد زیادی از عشایر مغول در ایران و تأثیر گذاری آنها بر نظام اقتصادی کشور هم نمی‌تواند دلیل چندان قابل قبولی در جهت برتری اقتصاد طبیعی باشد. امروزه بر سر این مسأله که تعداد مغولانی که در جریان تهاجمات مغول به ایران وارد شدند، چه تعداد بوده است، بحث و اختلاف نظر وجود دارد (القلقشندی، ۱۹۶۳: ۷۳-۴۷۲).

از آن گذشته، مغولانی که به ایران وارد شدند، در شهرها ساکن نشده، بلکه زندگی خانه به دوشی را ادامه دادند. از این روی، تأثیر کمتری بر زندگی شهری داشتند. تأثیر گذاری آنها بیشتر بر زندگی روستایی بود و اقتصاد کشاورزی را تحت تأثیر قرار می‌داد. همین طور اغلب قبایل مغولی در عراق عجم، آذربایجان، اران و موغان سکونت داشتند و در دوره ایلخانان مناطق اخیر جزو آبادترین نواحی ایران محسوب می‌شد.

در دوره ایلخانان تحت تأثیر تبعات دوران تهاجم مغولان، اقتصاد کشاورزی مناطقی از ایران رو به انحطاط رفت، اما زوال اقتصاد کشاورزی را نمی‌توان به اقتصاد شهری تعمیم داد و آن را نشانه تفوق اقتصاد طبیعی دانست. در این زمان، اقتصاد شهری رونق نسبی داشت و بخش مهمی از درآمد ایلخانان از طریق تجارت به دست می‌آمد. رونق تجارت هم بدون وجود نظام پولی امکان‌پذیر نبود. چنانکه آمد، منابع این دوره از نبود پول سخنی نمی‌گویند و انتقاد آنها از نبود نظم و ثبات در نظام پولی و فقدان پول واحد با وزن و عیار هماهنگ است. رقم بالای تمغای برخی شهرها که در *نزه القلوب* آمده و ذکر مالیات ایالات و شهرها به صورت نقدی، ما را بر آن می‌دارد که نظام اقتصادی عصر ایلخانان را نظامی غیر طبیعی بدانیم. اگر هم در مواردی نشانه‌هایی از وجود معامله کالا به کالا

سلسله «کین» (Chin) در شمال چین هم پول کاغذی رواج داشته و «روبروک» از قول راهبی به آن اشاره کرده است (بلانت، ۱۳۶۳: ۱۴۳).

با وجود این، پس از فتح ختای و چین به دست مغولها و در دوران امپراتوری مغول است که پول کاغذی در این سرزمین رواج گسترده یافت. ظاهراً آشنایی مغولان با پول کاغذی به رهنمود «ی-لو-چو-تسای» مشاور چینی چنگیز و «اوکتای قآن» (۳۹-۶۲۶هـ.ق/۱۲۴۱-۱۲۲۸م) صورت گرفته است. بدین ترتیب، دستور انتشار مقدار محدودی از پول کاغذی در سال ۱۲۳۶ میلادی/۶۳۴ هـ.ق صادر شده است (ساندرز، ۱۳۶۱: ۲۴۳).

به نظر می‌رسد که این اولین تجربه مغولان در ختای و قسمتهایی از چین که تا این زمان فتح شده بود، صورت گرفته است. اگر غیر از این بود، ویلیام روبروک که در عهد قآنی «گیوک» (۴۸-۶۴۶ هـ.ق/۱۲۵۰-۱۲۴۸م) در مغولستان به سر می‌برد، خود آن را می‌دید و نیازی به نقل قول از دیگری نبود. رواج گسترده پول کاغذی در چین و ختای در زمان قآنی «قویبیلای» (۹۳-۶۵۹ هـ.ق/۱۲۹۵-۱۲۵۷م) صورت گرفته است.

وصاف ذکر می‌کند که قویبیلای پس از فتح چین، ابتدا استعمال پول کاغذی را منع کرد، اما پس از اندک زمانی دوباره آن را رایج نمود (وصاف الحضرة، ۱۳۳۸: ۲۲). البته، وصاف از رواج پول کاغذی و مسکوک (بالش) در چین این زمان توأمان سخن می‌گوید. نقش وزرای مسلمان در اداره امور اقتصادی چین و ثبات اعتبار پول کاغذی مطلبی است که مورد توجه «رنه گروسه» قرار گرفته، مطالب **جامع التواریخ** هم آن را تأیید می‌کند (گروسه، ۱۳۶۸: ۴۹۰؛ رشیدالدین فضل الله، ۱۳۶۲: ۶۰-۶۵).

مشاهده می‌شود، از ویژگیهای زندگی جمعی در دوران گذشته است و به دوره ایلخانان محدود نمی‌شود.

با در نظر داشتن آنچه که تاکنون مطرح شد و نظر به مشکلات زمان ایلخانی گیخاتو (۶۹۴-۶۹۰هـ.ق/۱۲۹۶-۱۲۹۲م)^۴ به یکی دیگر از ویژگیهای نظام پولی این دوران؛ یعنی انتشار اسکناس و آغاز و انجام آن می‌پردازیم.

انتشار اسکناس در عصر ایلخانی

سابقه پول کاغذی

اگر بر سر اختراع پول و سکه و چگونگی رواج و تحول آن میان محققان اختلاف نظر وجود دارد، بر سر اینکه پول کاغذی و به اصطلاح اسکناس چگونه در میان بشر رایج شده است، نوعی وحدت نظر دیده می‌شود. پول و سکه تاریخچه خاص خود را دارد و اسکناس که لفظی روسی است و از اوایل عهد قاجار در زبان فارسی متداول شده، حداقل در بخش وسیعی از جهان پدیده‌ای نوظهور به شمار می‌رود. بر پایه تحقیقات تاریخی، اولین بار پول کاغذی در میان چینی‌ها رایج شده است.^۵ چینی‌ها که در تاریخ به عنوان مخترعان کاغذ معروفند، ابتکار و اختراع پول کاغذی را نیز به خود اختصاص داده اند (پاول تاد، ۱۳۴۲: ۲۴۱).

اولین بار در تاریخ چین در زمان امپراتوری خاندان سوئی (Sui) (۶۱۸-۵۸۹م) پول کاغذی رواج یافت. در این زمان، پول به صورت تکه‌های چرمی و کاغذی به جریان افتاد. بعدها در زمان امپراتوری خاندان «سونگ» (Sung) (۱۲۸۹-۹۶۰م) هم استفاده از پول کاغذی متداول شد (پور داود، ۱۳۳۱: ۲۴۴).

چنین به نظر می‌رسد که پشتوانه اسکناس در این ادوار مسکوکات مسی بوده و حکومت اعتبار آنها را تضمین می‌کرده است (حقیق، ۱۳۶۴: ۴۵). در زمان

او در امور مالی و ماجراجویی وزیر را در این خصوص مهم شمرده و آن را بدعت دانسته است.

یرلیغ رواج چاو با وجود مخالفت برخی امرا در «پیل‌سوار» (بیل‌سوار) صادر شد و در روز جمعه ۲۷ شعبان وزیر و دو تن از امرا برای اجرای فرمان به تبریز رفتند. آنها در ۱۹ رمضان به تبریز رسیدند و پس از ابلاغ فرمان و ترتیب مقدمات لازم، در روز شنبه ۱۹ شوال ۶۹۳ هـ. ق/ ۱۲۹۵ م حکم رواج چاو را در شهر تبریز اجرا کردند. اجرای چاو همراه با زور شمشیر بود و هر کس آن را نمی پذیرفت، به یاسا می رسید (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۶۲: ۸۳۵).

اندیشه اصلی رواج چاو از آن «عزالدین مظفر بن محمد بن عمید» بود که وصاف با طعنه و کنایات فراوان از او یاد می کند. وی سمت مشاورت وزیر را بر عهده داشته و به نظر می رسد بر اوضاع مالی مملکت اشراف کامل داشته است (وصاف الحضرة، ۱۳۳۸: ۷۲-۲۷۱). وی پس از شرح مشکلات موجود و خطرات ناشی از آن در نزد وزیر تأکید می کند که: «بر مثال بلاد قآن در بسط ممالک ایلخان نیز چاو در عوض زر روان گرداند.» فایده رواج چاو را هم چنین بر می شمرد که: «... ابواب معاملات بدان مفتوح گردد و مال باسره با خزانه نماید و خسران و نقصان به ابواب المال هیچ آفریده راه نیافته باشد» (همان: ۲۷۲).

وصاف پذیرش پیشنهاد وزیر از طرف ایلخان را ناشی از ظاهربینی و سطحی نگری او می داند. این مورخ که جامعترین اطلاعات را در این خصوص می دهد، از اقداماتی که در جهت ترتیب مقدمات رواج چاو در سراسر قلمرو صورت گرفت، خبر می دهد. عراق عرب و عجم، دیار بکر و ربیع، موصل و میافارقین، آذربایجان، خراسان، کرمان و شیراز، از جمله مناطقی بودند که امیری بزرگ همراه با متصرفان و

پول کاغذی در چین «چائو» (Chao)، «چاو» (Cau) یا «تسان» نام داشت و در ایران با عنوان «چاو» معمول شد (ساندرز، ۱۳۶۱: ۲۴۳؛ پور داود، ۱۳۳۱: ۲۴۱). «مارکوپولو» سیاح ونیزی که سالهای درازی در چین به سر برده، در سفرنامه اش اطلاعات بسیار دقیقی از چاو رایج در چین ارائه می دهد. توضیحات وی دقت در ساخت و نظارت بر رواج پول کاغذی و اطمینانی را که مردم نسبت به این پول داشتند، یادآوری می کند (پولو، ۱۳۶۳: ۱۴-۱۱۲). اطلاعات دقیق وی از چاو ممکن است این شائبه را به وجود آورد که رواج چاو در ایران ملهم از تجربیات او در هنگام سفرش به ایران در عهد گیخاتو بوده است؛ اما نه خود وی اشاره ای به این امر دارد و نه منابع تاریخی آن را تأیید می کنند. ابن بطوطه، سیاح مسلمانی که در سال ۷۲۴ هـ. ق/ ۱۳۲۶ م در چین به سر می برد، نیز اطلاعاتی راجع به رواج پول کاغذی ارائه می دهد (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۹۲-۲۹۱). اطلاعات وی اگرچه به وسعت مارکوپولو نیست، اما دقت خاصی دارد.

رواج چاو در چین در قرون بعدی هم ادامه داشته است. سید علی اکبر خطایی که در قرن نهم هجری به چین سفر کرده نیز در مبحثی با عنوان «در بیان زر و نقره و پول و کاغذ به جای پول خرج کردن» از تداوم رواج چاو در این مملکت سخن می گوید (خطایی، ۱۳۷۲: ۱۵۷).

انتشار پول کاغذی

دستور استفاده از «چاو» در ایران در جمادی الاول ۶۹۳ هـ. ق/ ۱۲۹۵ م پس از پیشنهاد صدرالدین زنجانی و تأیید آن از طرف «پولاد چینگسانگ» نماینده قآن در دستگاه ایلخانی صادر شد. رشیدالدین فضل الله در سخنانی دو پهلو، سخاوت گیخاتو و در اصل بی قیدی

کنند. این مورخ همچنین از کم شدن کاغذ و ممنوعیت خرید و فروش آن بدون نظارت ارباب چاوخانه یاد می‌کند که احتمالاً علاوه بر استفاده از آن در تهیه چاو، تلاش در جهت جلوگیری از صدور چاو تقلبی هم مد نظر بوده است. همین طور می‌توان حدس زد که در تهیه چاو، از کاغذ مخصوصی استفاده نمی‌شده است، چرا که اگر چنین بود «وصاف» از کمبود انواع کاغذ در شیراز سخن نمی‌گفت (همان: ۷۴-۲۷۳).

وصاف به نکته مهمی نیز اشاره دارد و آن این است که اصل ابتکار را می‌پذیرد و آن را مثبت تلقی می‌کند؛ متتها چون از فساد اوضاع و نیات منفی ناشی از آن خبر دارد، به گونه دیگری نتیجه می‌گیرد و حاصل کار را چنین توصیف می‌کند که از «... این مقولات و وضع این توهمات نظر بر آکندن خزانه پادشاه و پراکندن اموال عام ...» بوده است (همان: ۲۷۳).

هم وصاف و هم رشیدالدین از متوهم شدن مردم و به ویژه مقاومت بازاریان در برابر این ابتکار که بر خلاف انتظار به «چاو نامبارک» معروف شد و وزیر بانی آن را به جای صدر جهان، «صدر چاوی» نامیدند، سخن می‌گویند. مقاومت بازاریان آن قدر شدید بود که طی سه روز تورمی شدید بازار را فرا گرفت و انجام معاملات و رفت و آمد کاروانها مختل ماند. به نظر می‌رسد رواج چاو تنها در تبریز و شیراز عملی شده و در هر دو جا هم با مقاومت شدید رو به رو شده است (همان: ۷۴-۲۷۳؛ رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۶۲: ۳۶-۸۳۵).

غازان دم و دستگاه مربوط به صدور چاو را در قلمرو خود پذیرفت و در عراق عرب قبل از هرگونه اقدامی دستور ابطال فرمان رواج چاو فرا رسید (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۹۴۰: ۵۷-۵۶؛ ابن الفوطی، ۱۹۸۷: ۲۲۶).

بیتکچیان و خزانه داران و دیگر عمله، «چاونامه» به دست به آنجا اعزام شدند تا چاوخانه تأسیس کنند و به رواج چاو و تعویض آن با مسکوکات بپردازند. این مورخ از خرج مبالغی در این خصوص و حیرت و سردرگمی مردم در این زمینه سخن می‌گوید. وی می‌نویسد که صورت «چاونامه‌ای» که به شیراز آورده بودند، بس مطول بود و در آن پیرامون همه مسائل شرح داده بودند (همان: ۲۷۲). هیأت و صورت ظاهری چاو را نیز چنین بیان می‌کند:

«پیرامن سطح کاغذ پاره مربع مستطیل چند کلمه به خط خطایی که محض خطا این بود نوشته و بر بالا آن از دو طرف لاله الا الله محمد رسول الله سکه ... و فروتر از آن ایرنجین تورچی تحریر کرده و در میانه دایره کشیده خارج از مرکز صواب و از نیم درهم تا ده درهم رقم زده و به شیوه مسطور در قلم آورده که پادشاه جهان سنه ثلث و تسعین و ستمائه این چاو مبارک را در ممالک روانه گردانید، تغییر و تبدیل کننده را با زن و فرزند به یاسا رسانده و مال او را جبه دیوان بردارند...» (همان: ۲۷۲)

ارباب حرف و صناعتی که با زر و نقره کار می‌کردند، باید آن را رها کرده، زر و نقره را به چاوخانه تحویل می‌دادند و بنا به تشخیص حکام موجب سالیانه ای به صورت چاو دریافت می‌کردند. ساخت پارچه‌های زربافت هم تنها برای دستگاه ایلخانی امکان پذیر بود.

وصاف که از ممنوعیت معامله با نقود سخن گفته، در جایی می‌نویسد که مقرر شده بود به تجار بحار ملک فارس از چاوخانه زر دهند و چاو آنها را با زر تعویض کنند؛ اما معلوم نیست این حق به تجار دیگر مناطق هم عطا شده بود یا خیر. چاو کهنه را می‌توانستند در ازای ده درصد کارمزد با چاو نو معاوضه

تصور خویش در صدد اصلاح امور بودند، وقتی شدت مقاومت مردم و اهل بازار و تبعات زیانبار آن را دیدند، عقب نشینی نموده، فرمان رواج چاو را ابطال کردند.

علل ناکارآمدی پول کاغذی در اقتصاد و جامعه عصر ایلخانی

با توجه به آنچه که آمد، سؤال اساسی این است که علل مقاومت مردم و بازاریان در برابر چاو چه بوده است. برخی از این علل را که هر کدام در جای خود مهم بوده اند، می توان چنین برشمرد:

- موضوع و تقلید ناقص از نظام پولی چین

منابع تاریخی از آشنایی ایرانیان با پول کاغذی تا قبل از این زمان اطلاعاتی به دست نمی دهند. با وجود روابط دیرپای ایران و چین و مهمتر از آن، ارتباط گسترده دو کشور در عهد مغول، نشان صریحی از آشنایی ضمنی با این مقوله مشاهده نمی کنیم. مسبب اصلی آن، عزالدین مظفر هم که فردی آشنا به امور مالی بود، تقلید از چین را مطرح کرده است (۳۶/ص ۲۷۲). از این روی، از همان ابتدا پول کاغذی پدیده بیگانه ای محسوب می شد. این امر به همراه بیگانگی مغولان در جامعه ایرانی، به ویژه در عصری که هنوز مسلمان نشده بودند، واقعیت غیر قابل اغماضی بود. از اینها مهمتر، ابتکار تقلیدی دستگاه ایلخانی این عیب بزرگ را در خود داشت که نمی توانست و یا نمی خواست همانند آنچه در چین بود، عمل کند. از این حیث برخی از تفاوت‌های رواج اسکناس در چین و ایران را می توان چنین برشمرد:

۱- در چین پول کاغذی و مسکوک (بالش) توأمان در جریان بود و این امر شک و تردید نسبت به عملکرد دولت را کم می کرد (وصاف الحضرة، ۱۳۳۸: ۲۲؛ ابن

آقسرای که رواج چاو را خدعه صدرالدین چاوی «... به جهت مستردات قروضات و مصارف اخراجات خویش ...» می داند، بحران موجود و نتایج زیانبار آن را شدیدتر توصیف می کند. وی شعاع عملی این اقدام را سراسر قلمرو آورده و آن را بدعتی شوم دانسته که زندگی اجتماعی و اقتصادی مردم قلمرو را مختل نموده و تجار را به جلای وطن مجبور کرده است. وی می نویسد: «... فی الجملة خللی بزرگ و وهن و فتوری عظیم در جهان خواست ظاهر شدن ...» (آقسرای، ۱۹۴۳: ۲۳۴). منابع دیگری همچون «منتخب التواریخ معینی، روضه الصفا، حبیب السیر و نسائم الاسحار» هم با شدت و ضعف چگونگی وضع و نشر چاو را شرح داده اند (نطنزی، ۱۳۳۶: ۱۳۶؛ میر خواند، ۱۳۷۵: ۳۲-۹۳۱؛ خواند میر، ۱۳۶۲: ۳۸-۱۳۷؛ کرمانی، ۱۳۶۴: ۱۱۰).

این که پول کاغذی چه مدت زمانی رایج بوده است، به طور دقیق مشخص نیست. در تبریز که اوضاع بحرانی تر بود، آغاز و انجام رواج اسکناس یک هفته به طول انجامید. در اینجا رواج چاو به بحرانی سیاسی- اجتماعی انجامید و در روز جمعه ۲۵ شوال ۶۹۳ هـ/۱۲۹۵م پس از اقامه نماز صورت شورش عام به خود گرفت. مردم وحشت زده و عصبانی واقعاً قصد قتل عزالدین مظفر و دیگر بانیان چاو را داشتند. تنها عقب نشینی وزیر از ادامه رواج چاو و قول و تأکید قاضی القضاة (قطب جهان) برادر وزیر مبنی بر پایان یافتن مدت استفاده از چاو از ادامه بحران جلوگیری کرد (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۶۲: ۸۳۶).

مورخ ذیل تاریخ ابن عبری هم مدت زمان آغاز و انجام این اقدام را یک دوره دو ماهه دانسته است (اسمیت، ۱۳۶۶: ۱۰۳).

به هر ترتیب، دستگاه ایلخانی و بانیان چاو که به

ساختار زندگی جمعی تا حد زیادی قراردادی است، بدون فراهم بودن بسترهای لازم امکان پذیر نیست. طبیعی است که در قرون وسطای مشرق زمین که مناسبات میان مردم و حکومت امری تحمیلی بود و ناامنی در عرصه های مختلف آن موج می زد، انجام پذیری چنین اقداماتی مشکل تر بود. مردم ایران در این زمان به هیچ وجه به مغولان غیر مسلمان اعتماد نداشتند. شرایط بحرانی اقتصادی و خالی بودن خزانه و بی ثباتی نظام پولی هم مزید بر علت شده بود. از این روی، طبیعی بود که کاغذ پاره ای را در عوض مال نپذیرند (همان: ۲۷۳؛ آقسرائی، ۱۹۴۳: ۲۳۴). ایرانیان رواج چاو را خدعه مغولان می دانستند و چون تجربه نوبنی بود که از آن آگاه نبودند، با بدگمانی بیشتری به آن می نگرستند.

- عدم رواج نیافتن اسکناس در بستری طبیعی و فضایی مناسب

ناپایداری شرایط اقتصادی در جامعه ایرانی و عدم رواج چاو به عنوان نتیجه طبیعی واقعتهای اقتصادی در بی سرانجامی این اقدام مؤثر بوده است. عموم منابع بر این نکته تأکید دارند که خالی بودن خزانه و وضع بحرانی اقتصاد مملکت موجب روی آوردن به این ترفند شده است (وصاف الحضرة، ۱۳۸۸: ۲۷۳؛ رشیدالدین فضل الله، ۱۳۶۲: ۳۶-۸۳۵). به علت شرایط ناپایدار اقتصادی در ایران، حتی اگر رواج چاو به جای عهد بحرانی گیخاتو در عهد دیگری که اقتصاد هم از رونق برخوردار بود، صورت می گرفت، با اقبال عمومی مواجه نمی شد. واقعیت این است که جامعه محافظه کار ایران در قرون میانه نمی توانست ذهن خود را با چنین مقوله هایی دم سازه کند؛ تازه در خود چین هم با وجود سوابق دیرپای پول کاغذی تا زمانی

بطوطه، ۱۳۷۶: ۹۲-۲۹۱). این در حالی است که رواج اسکناس در ایران به معنای ممنوعیت استفاده از پول نقد بود (وصاف الحضرة، ۱۳۳۸: ۲۷۲).

۲- در چین دقت و جامعیت بیشتر و نظارت متداوم تری در این جهت وجود داشت، اما در ایران از همان آغاز بوی فساد و عدم نظارت حکومت از آن بر می آمد (همان: ۲۷۳؛ پولو، ۱۳۶۳: ۱۴-۲۱۲).

۳- در چین مردم می توانستند در صورت نیاز و برای کارهای ضروری طلا و نقره در اختیار داشته باشند و این امری بود که با رشد هنر و صنایع مستظرفه مغایرتی نداشت، در صورتی که در ایران انجام صناعات مرتبط با طلا و نقره ممنوع اعلام شده بود (وصاف الحضرة، ۱۳۸۸: ۷۳-۲۷۲).

۴- در چین رواج اسکناس امری جا افتاده و دارای سابقه قبلی و از اعتبار و تضمین دولتی برخوردار بود، اما در ایران رواج اسکناس بدون پشتوانه لازم و برای پر کردن خزانه بود (همان: ۲۷۳).

۵- قویلی، حاکم مغولی چین که در زمان او اسکناس رواج گسترده ای داشت، شخصی است که تا حد ممکن خود و دستگاه حکومتی اش را با فرهنگ و تمدن چینی همراه کرده و از این حیث تعاملی اجتماعی به وجود آورده بود، اما در ایران هنوز دستگاه ایلخانی نامسلمان بود و با سنن فرهنگی-اجتماعی ایران بیگانه به شمار می رفت و همین این امر بی اعتمادی نسبت به اعمال حکومت را افزایش می داد و عملکردش را با تردید مردم همراه می کرد. با این اوصاف، جنبه تقلیدی نشر اسکناس چندان در شکست آن نقش نداشت، بلکه نوع تقلید و معایبی که در این جهت وجود داشت، در این خصوص نقش آفرین بود.

- بی اعتمادی جامعه نسبت به هیأت حاکمه

اعمال نوآرپهای اقتصادی حتی در جهان امروز هم که

که اوضاع اقتصادی ثبات داشت، چاو دارای اعتبار بود (پور داود، ۱۳۳۱: ۴۴-۲۴۳).

- تضمین نشدن اعتبار چاو از طرف حکومت

رواج اسکناس در ایران امری تحمیلی و یکسویه بود که تضمینی برای آن وجود نداشت. اصلاً موجودی مسکوکی در اختیار حکومت نبود تا به عنوان پشتوانه چاو مطرح باشد. به نظر می‌رسد منابع خزانه داری پس از واگذاری چاو آن را نمی‌پذیرفتند. اگرچه در چاونامه‌ها قید شده بود که امکان تعویض چاوهای کهنه با چاو نو وجود دارد، اما هیچ یک از منابع به طور دقیق از چگونگی تعویض چاو با طلا و نقره سخنی نمی‌گویند (وصاف الحضرة، ۱۳۸۸: ۷۳-۲۷۲؛ رشیدالدین فضل الله، ۱۳۶۲: ۳۶-۸۳۵؛ آقسرای، ۱۹۴۳: ۲۳۴).

به جریان انداختن چاو رواج آن نبود، بلکه تحمیل آن بود. مقاومت شدید مردم و بازاریان در برابر آن هم حکایت از این امر داشت. در حالی که رواج اولین اسکناس در اروپای پس از انقلاب کبیر فرانسه به سبب متزلزل بودن پشتوانه مالی آن راه به جایی نبرد؛ طبیعی می‌نمود که در ایران مغول زده این عهد هم به عنوان بدعتی شگرف و دور از ذهن راه به جایی نبرد.

- بروز اختلال در عرصه صنعت، هنر و تجارت

اگرچه شکل و هیأت چاو با ترکیبی از سنتهای چینی و سنن ایرانی-اسلامی جالب بود و در نوع خود هنر محسوب می‌شد؛ اما رواج چاو و ممنوعیت استفاده از طلا و نقره برای فعالیتهای صنعتی و هنری امری غیر قابل تحمل بود. بر اساس فرمان، هر حرفه و صنعتی که موجب مصرف زر و نقره می‌شد، ممنوع اعلام شده بود (وصاف الحضرة، ۱۳۳۸: ۲۷۲).

اگرچه مقرر شده بود به صاحبان این صنایع بر اساس استحقاق و تشخیص حکام مواجب سالیانه‌ای از چاو تعلق بگیرد؛ اما معلوم نبود این مقرری نامیمون سرمایه‌ای از کف رفته یا درآمد آنها را جبران کند. همین طور مشخص نبود که آیا این مقرری هزینه آنها را تأمین می‌کند یا خیر. برای این نوع صنایع که با این ترفند از رونق می‌افتاد نیز هیچ فکری نشده بود. از این روی، قشر وسیعی از افراد جامعه اعم از صنعتگران، صرافان و هنرمندان بیکار می‌شدند و اعتبار صنعتی و هنری مملکت نیز زیر سؤال می‌رفت. در زمینه کاربرد چاو در امور تجاری هم فکر جدی نشده بود. وصاف تنها از پرداخت طلا و نقره در عوض چاو برای تجار بحار فارس و مسافران بلاد خارجی این خطه یاد می‌کند و از پرداخت پول نقد به تجار سایر بلاد سخنی به میان نمی‌آورد (همان: ۲۷۳).

با این وصف، رکود تجارت و صنعت و زیان کلی آن در جامعه، نقش مهمی در ناکامی این اقدام داشته است. این در حالی است که رواج چاو به عنوان یک اقدام اقتصادی می‌بایست در خدمت تجارت و صنعت قرار می‌گرفت.

- عدم اتفاق نظر دولتمردان برای رواج چاو

برخی امرا و بزرگان نشر آن را به صلاح نمی‌دانستند. از آن گذشته، در برخی نواحی چاو پذیرفته نشد و در نواحی دیگر اصلاً آن را به کار نگرفتند. به لحاظ اجتماعی هم مردم آن را نمی‌شناختند و مایه حیرت آنها شده بود. رواج چاو به عنوان راه حلی برای مشکلات مالی حکومت ایلخانی، نه تنها بحرانهای اقتصادی موجود را مهار نکرد، بلکه دامنه بحران را وسیعتر کرده، عرصه‌های سیاسی و اجتماعی را نیز در بر گرفت. بی‌خبری یا بی‌توجهی بانیان امر نسبت به

بود و قلمرو ایلخانی در دوران پس از حکومت غازان نظام پولی چندان هماهنگ و یکسانی نداشت. باید در نظر داشت که بی ثباتی و ناهماهنگی نظام پولی به معنای رکود حیات اقتصادی نبود، چراکه نظام اقتصادی این عصر خود را با ملاحظات پولی محلی وفق داده بود و ناهماهنگی نظام پولی نمی توانست آن را دچار بن بست کند. اقتصاد تجاری این زمان رشد خاص خود را داشت و نبود پول واحد نه آهنگ رشد، بلکه چگونگی انجام آن را نیز تحت تأثیر قرار می داد. بی نظمی نظام پولی تنها در مواردی مانند زمان گیخاتو که با عملکردهای غلط اقتصادی همراه بود، به بحران اقتصادی انجامید. در زمان این ایلخان کمبود شدید نقدینگی، دستگاه حاکمه ایلخانی را به رواج پول کاغذی مجبور کرد، اما این ترفند نیز راه به جایی نبرد و تنها مشکلات موجود را افزایش داد.

پی‌نوشتها

۱- بالش: نوعی سکه مغولی که نخست بر دو نوع بود: بالش زر و بالش نقره. بعدها بالش چاو هم به آن اضافه شد. وزن بالش زر و نقره پانصد مثقال و بالش چاو پنجاه سیر بود. بالش زر به ارزش دویست بالش چاو یا دوهزار دینار بود و بالش نقره برابر بیست بالش چاو و معادل دویست دینار یا هفتاد و پنج دینار رکنی به عیار چهاردانگ بود (شمس شریک، ۱۳۵۷: ۶۴).

۲- اقتصاد عصر ایلخانی به طور اعم و تجارت به عنوان بخشی از اقتصاد شهری به طور خاص از ساخت سیاسی حاکم تأثیر پذیر بود. هر چند در نتیجه گرایش های متفاوت سیاسی، مشکلاتی وجود داشت، اما تلاش ایلخانان این بود که جهت گیری های تجاری خود را فارغ از ملاحظات محض سیاسی تنظیم کنند. از این روی، زمینه های کلی رشد تجارت در این عصر هموار بود. برخی از این زمینه های هموار عبارت بودند از:

الف- ایلخانان مانند مغولها و دیگر استپ نشینان آسیا، به

واقعیت های اقتصادی مملکت و فاصله زیادی که میان مردم و حکومت وجود داشت، موجب شد که این اقدام تقلیدی نتیجه ای در بر نداشته باشد و بر وخامت اوضاع بیفزاید. در ظاهر امر، از چاوی که در ساخت آن دقت زیادی شده بود و حتی ظاهر آن با اسکناس های امروزی قابل مقایسه بود، بوی امید بر می خاست؛ اما مردم و بازاریان که به مغولان غیر مسلمان اعتمادی نداشتند، در پشت این ظاهر شکیل و تقلید نابجا، نیرنگ و فریب اقتصادی می دیدند. ناپایداری شرایط اقتصادی جامعه و اینکه اقدامات این چنینی حاصل تأثیر گذاری متقابل ساخت سیاسی- اقتصادی و برخاسته از نیازهای اجتماعی نبود، نیز در ناکامی این ابداع مؤثر بود. با وجود این، عناوین «چاپ» و «چاپخانه» که از «چاو» و «چاوخانه» به جا مانده است، ضمن حکایت از شدت تأثیر گذاری این ابتکار، جالب بودن نفس عمل را نشان می دهد.

نتیجه

علی‌رغم برخی دیدگاههای رایج، که تحت تأثیر عملکرد مغولها در دوران تهاجم، عهد ایلخانان را عصر انحطاط و انفعال حیات اقتصادی و اجتماعی می دانند و با رویکرد سیاسی و نظامی محض به تحولات این عصر می نگرند؛ دوران حاکمیت ایلخانان، زمینه های رشد نسبی اقتصاد شهری در بخش وسیعی از قلمرو ایشان را به همراه داشت. رونق نسبی اقتصاد شهری این عهد بدون وجود نظام پولی امکان پذیر نبود. از این روی، نمی توان اقتصاد این عصر را غیرپولی دانست. با این حال، حکام مغولی قبل از غازان توجه چندانی به تنظیم و تثبیت نظام پولی نداشته و یا موفقیت های چشمگیری به دست نیاورده اند.

موفقیت های زمان غازان هم به دوره او محدود

عنوان میراث به جا مانده ای از سنن استپ، به تجارت بسیار اهمیت می دادند.

ب- ماهیت عمل تجار و برخورد محافظه کارانه و فرصت طلبانه آنها نیز در رشد تجارت مؤثر بود. بازرگانان که بنا بر ملاحظات اقتصادی، تا حد ممکن جهت گیری های خود را به دور از موضع گیری های سیاسی، قومی و اعتقادی تنظیم می کردند، زمینه های نزدیکی و برخورداری از حمایت حکومت ایلخانی را فراهم کرده، موفق به جلب نظر آنها می شدند. هر چند فقدان ثبات و تداوم سیاسی و نبود امنیت در مفهوم سیاسی - اقتصادی آن بر نوع عملکرد تجار تأثیر گذار بود، اما قبل از هر چیز ماهیت ذاتی آنها به طور عام بود که موجبات نزدیکی آنها به صاحبان قدرت را فراهم می کرد. اگر هم در مواردی حرکت های خلاف حکومت ایلخانی از جانب تجار گزارش شده (همانند مقابله آنها با دستگاه ایلخانی در ماجرای رواج چاو) به طور مشخص در راستای منافع اقتصادی آنها بوده است.

ج- ایلخانان در منطقه ای به قدرت رسیدند که در دوره فتوحات مغولها بخش مهمی از آن ویران شده و به دنبال آن بی نظمی و نابسامانی های زیادی از سر گذرانده بود. این وقایع، به ویژه اقتصاد کشاورزی را تحت تأثیر قرار داده و موجب رکود آن شده بود. از این روی طبیعی بود که ایلخانان برای تأمین هزینه های کشوری و لشکری به دنبال راه های جایگزینی باشند. توجه ایلخانان به تجارت به عنوان مقوله ای که مغولها با آن آشنایی داشتند، تا حد زیادی نتیجه همین واقعیت بود.

د- صرف نظر از اختلافات سیاسی - اقتصادی ایلخانان با حکومت های همسایه، قلمرو ایلخانی جزئی از امپراتوری گسترده مغولی محسوب می شد. نظر به پیوستگی و اشتراک نظر حاکمان این امپراتوری در قومیت، سنت و قواعد مورد احترام، زمینه های لازم برای نزدیکی شرق و غرب قلمرو آنها وجود داشت و این نزدیکی و اشتراک نقش مهمی در توسعه تجارت ایفا می کرد. ضرورت تأمین نیازهای معیشتی ساکنان هر یک از این حکومتها نیز به این امر کمک می نمود. چنین ضرورتی حکام مناطق مختلف امپراتوری

مغول را وادار می کرد که برخورد واقعی تری با تجارت داشته، ملاحظات سیاسی کمتری در مورد آن به کار گیرند.

ه- سابقه دیر پای تجارت در ایران و فراهم بودن زمینه های رشد آن در داخل نیز در رونق نسبی فعالیت های تجاری این عصر مؤثر بود. ایران به لحاظ جغرافیایی از موقعیتی استراتژیک برخوردار بود و راه های ارتباطی شرق و غرب جهان مستقیم یا غیر مستقیم از آن عبور می کرد. در دوران قبل از اسلام و سراسر دوران اسلامی، بخشی از درآمدهای مملکتی از راه تجارت به دست می آمد و توسعه تجاری نقش مهمی در پیدایش شهرها و چگونگی ساختار حیات شهری داشت. در زمان تهاجم مغولها نیز شهرهای قلمرو خوارزمشاهی رونق فراوان داشتند و در صنعت و تجارت پیشرو بودند. (الحموی، ۱۹۷۹: ۲۲۵-۶۵، ۴۰۴-۵۶۷؛ رشیدالدین فضل الله، ۱۳۶۲: ۳۴۲). حمله مغول و مشکلات مربوطه نیز تمامی شهرهای ایران را در بر نگرفت و بسیاری از شهرها به حیات قبلی خود ادامه می دادند. از این روی، هنگام پیدایش حکومت ایلخانی، در کنار علل و ملاحظات دیگری که موجب توجه ایلخانان به تجارت می شد، سابقه تجاری شهرها که بستر مناسبی را در جهت توسعه تجارت در اختیار آنها قرار می داد نیز در جای خود نقش مهمی ایفا می کرد.

۳- حداقل در مقایسه با نظام پولی عصر سلاجقه که عمده مسکوکات آنها از جنس طلا بوده و حتی برخی از سکه ها نقره نیز در قالب طلا ضرب می شدند، عمده مسکوکات عصر ایلخانان همانند بیشتر دوران حاکمیت سلسله های حکومتی در تاریخ ایران دوران اسلامی از جنس نقره بوده است (سرافراز، ۱۳۸۰: ۱۰-۲۰۹). شدت این امر تا حدی است که برخی از محققان وجود مسکوکات زرین در این عصر را انکار کرده و نظام پولی این عصر را تک فلزی (مسکوکات نقره) ذکر کرده اند.

۴- دوران تقریباً چهار ساله ایلخانی گیخاتو، بحران مالی و نابسامانی شدیدی در امور سیاسی و اقتصادی به همراه داشت. وضع مالی مملکت که در یک دوره با تلاش ارغون و وزیر کار آمد او نظم نسبی به خود گرفته بود، در هم

ای را که در زمان مرگ ازغون حدود دو هزار تومان (۲۰/۰۰۰/۰۰۰ دینار) نقدینه در آن وجود داشت، را به باد داد (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۶۲: ۸۰-۹۷۹؛ و صاف الحضرة، ۱۳۳۸: ۲۶۴).

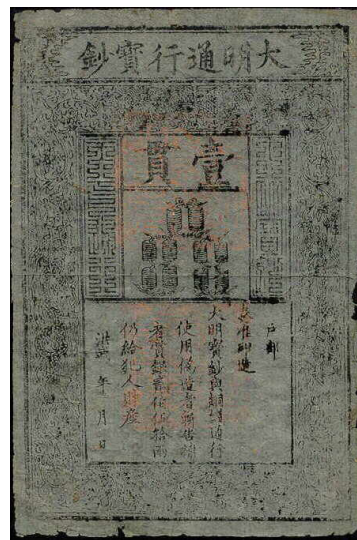
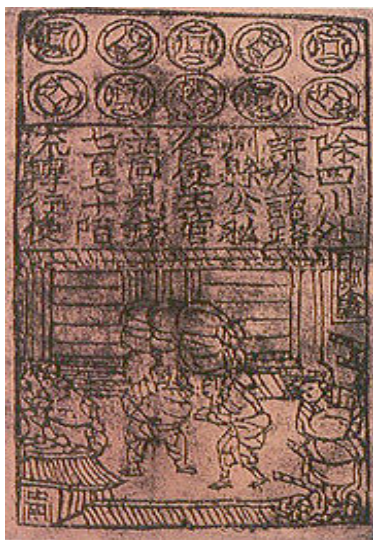
بذل و بخشش در هنگام جلوس شیوه همگی حکام مغولی بود و در تحبیب قلب اطرافیان امر لازمی محسوب می شد، اما گیخاتو آن را به افراط رساند و غیر واقع بینانه با آن برخورد کرد. عشرت طلبی و فساد اخلاقی ایلخان نیز هزینه های زیادی بر دستگاه ایلخانی تحمیل می کرد. علاوه بر مجالس عیش که طبق رسم مغولها با ریخت و پاش فراوان همراه بود، مشکل دیگری که از این حیث پیش آمد نارضایتی شدید امیران و بزرگان حکومتی از فسق و فجور ایلخان بود. این مسأله در کنار نرمی و ملاطفت ایلخان و به عبارتی ضعف شخصیتی و مدیریتی او که قادر بر کنترل اوضاع نبود، اقتصاد و سیاست قلمرو را به شدت بحرانی کرد. اهمال و سوء تدبیر وزیر صدرالدین احمد زنجانی نیز در این زمینه سهم زیادی داشت.

۵- تصاویری از چاو، اولین اسکناس چاپ چین. شایان ذکر است که نگارنده با جستجوی فراوان در منابع و مآخذ به تصویری از چاو منتشر شده در ایران عصر ایلخانان دست نیافت و لذا تصاویر فوق از چاو رایج در چین را به عنوان نمونه آورده است.

ریخت و ثبات و اطمینان از عرصه حیات جامعه ریخت بریست. گیخاتو که تا قبل از زمان ایلخانی حاکم ممالک روم بود، نام و نشان قابل توجهی از خود به جای نگذاشته بود. در هنگام کسب منصب ایلخانی نیز، با وجود دعوت قبلی امرای مغولی از وی، اتفاق نظر چندانی بر سر حکومت او وجود نداشت (وصاف الحضرة، ۱۳۳۸: ۲۵۹).

آغاز حکومت او با شورش ترکمانان بلاد روم مصادف شد و در دوره ده ماهه ای که صرف سرکوب شورشیان کرد، امور مملکتی در دست امرای خیره سری، همچون سنگتورنویان رو به ویرانی نهاد؛ به ویژه در زمینه مالی خودسری امرا به اوج خود رسید و نارضایتی شدیدی بر کشور حاکم شد. در همین دوره، با وجود حریف قدری همچون باید و در عراق عرب، انبارچی حکمران خراسان نیز به فکر کسب حکومت افتاد و اختلاف نظر و چند دستگی های زمان قدرت گیری ایلخان را دو چندان کرد (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۶۲: ۸۳۲).

گیخاتو پس از برگشت از روم به جای سامان بخشیدن به امور و جلوگیری از تعدیات، مسالمت و طریق مماشات با اخلاصگران را در دستور کار قرار داد و با این کار فرصت طلبان را در سوء استفاده بیشتر در امور مالی جری تر کرد. از این گذشته، در مراسم جلوس مجدد خود، ریخت و پاش مالی و داد و دهش به اطرافیان را به افراط رسانید و خزانه



- منابع
- ۱- آفسرایبی، کریم. (۱۹۴۳). *مسامرة الاخبار و مسایرة الاخبار*، به اهتمام عثمان توران، چاپخانه انجمن ترک، آنقره.
- ۲- ابن بطوطه، محمد بن عبد الله. (۱۳۷۶). *سفرنامه*، ترجمه محمد علی موحد، دو جلد، ج ۲، تهران: آگه چاپ ششم.
- ۳- ابن الفوطی، کمال الدین ابی الفضل عبد الرزاق. (۱۹۸۷). *الحوادث الجامعة والتجارب النافعة فی المائة السابعة*، بیروت: دارالفکر الحدیث.
- ۴- اسمیت، جان ماسون. (۱۳۶۶). «نظام پولی در دوره ایلخانان»، *تاریخ اجتماعی - اقتصادی ایران در دوره مغول*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ۵- اشپولر، برتولد. (۱۳۶۸). *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه محمود میر آفتاب، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، چاپ سوم.
- ۶- بارتولد، و. و. (۱۳۷۶). *تاریخ ترکهای آسیای میانه*، ترجمه غفار حسینی، تهران: انتشارات توس.
- ۷- بارتولد، و. و. (بی تا). *الغ بیگ و زمان وی*، ترجمه حسین احمدی پور، تبریز: انتشارات کتابفروشی چهر.
- ۸- بلانت، ویلفرید. (۱۳۶۳). *جاده زرین سمرقند*، ترجمه رضا رضایی، تهران: انتشارات جان زاده.
- ۹- بیانی، شیرین. (۱۳۸۲). *مغولان و حکومت ایلخانی در ایران*، تهران: انتشارات سمت، چاپ دوم. ۱۳۸۲.
- ۱۰- پاول تاد، لوئیس. (۱۳۴۲). *سیر تکاملی تمدن*، ترجمه هاشم رضی و مجید رضی، تهران: انتشارات آسیا.
- ۱۱- پطروشفسکی، ایلیا پاولوویچ. (۱۳۵۷). *کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات نیل، چاپ سوم.
- ۱۲- پورداد، ابراهیم. (۱۳۳۱). *هرمزنامه*، تهران: انتشارات نشریه انجمن ایرانشناسی.
- ۱۳- پولو، مارکو. (۱۳۶۳). *سفرنامه*، ترجمه منصور سجادی، تهران: انتشارات گویش.
- ۱۴- ترابی طباطبایی، سید جمال الدین. (۱۳۴۷). «سکه های اسلامی دوره ایلخانی و گورخانی»، *نشریه شماره ۳ موزه آذربایجان شرقی*، تبریز: انتشارات مؤسسه گراور و چاپ شعاع.
- ۱۵- _____ (۱۳۵۱). «رسم الخط اویغوری و سیری در سکه شناسی»، *نشریه شماره ۶ موزه آذربایجان شرقی*، تبریز.
- ۱۶- جوینی، علاء الدین عطا ملک. (۱۳۷۰). *تاریخ جهانگشا*، به سعی و اهتمام عبد الوهاب قزوینی، ۳ جلد، ج ۳، تهران: انتشارات ارغوان، چاپ چهارم.
- ۱۷- الحموی، شهاب الدین ابی عبدالله یاقوت. (۱۹۷۹). *معجم البلدان*، الجزء الاول، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- ۱۸- حقیق، فضل الله. (۱۳۶۴). «پول و اوراق بهادار در ایران»، *فریدون جنیدی، نامه فرهنگ ایران*، تهران:

- انتشارات نیشابور.
- ۱۹- خطایی، سید علی اکبر. (۱۳۷۲). **خطای نامه**، به کوشش ایرج افشار، ج ۲، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.
- ۲۰- خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین حسینی. (۱۳۶۲). **تاریخ حبیب السیر**، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، ج ۳، تهران: انتشارات کتابفروشی خیام، چاپ سوم.
- ۲۱- رشید الدین فضل الله همدانی. (۱۳۶۲). **جامع التواریخ**، به کوشش بهمن کریمی، تهران: انتشارات اقبال، چاپ دوم.
- ۲۲- _____ (۱۹۴۰). **تاریخ مبارک غازانی**، به سعی و اهتمام کارل یان، مطبعه ستفن اوستین، هرتفورد.
- ۲۳- ساندرز، و.و. (۱۳۶۱). **تاریخ فتوحات مغول**، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۲۴- سرافراز، علی اکبر و فریدون آورزمانی. (۱۳۸۰). **سکه های ایران**، تهران: انتشارات سمت، چاپ دوم.
- ۲۵- سیفی هروی، سیف بن محمد بن یعقوب. (۱۳۵۲). **تاریخ نامه هرات**، تصحیح محمد الزبیر الصدیقی، تهران: انتشارات کتابفروشی خیام، چاپ دوم.
- ۲۶- شمس شریک، امین. (۱۳۵۷). **فرهنگ اصطلاحات دیوانی دوره مغول**، تهران: انتشارات فرهنگستان ادب و هنر ایران.
- ۲۷- قزوینی، یحیی بن عبد اللطیف. (۱۳۶۳). **لب التواریخ**، تهران: انتشارات گویا.
- ۲۸- کتبی، محمود. (۱۳۶۴). **تاریخ آل مظفر**، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم.
- ۲۹- کرمانی، ناصر الدین. (۱۳۶۴). **نسائم الاسحار و لطائف الاخبار**، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ۳۰- گروسه، رنه. (۱۳۶۸). **امپراتوری صحرانوردان**، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۳۱- مستوفی، حمدالله. (۱۳۳۶). **نزهة القلوب**، به اهتمام محمد دبیر سیاقی، تهران: انتشارات کتابخانه طهوری.
- ۳۲- مشکور، محمد جواد. (۱۳۵۲). **تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم هجری**، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- ۳۳- میرخواند، محمد بن خاوند شاه بلخی. (۱۳۷۵). **روضه الصفا**، تهذیب و تلخیص عباس زریاب، تهران: انتشارات علمی چاپ دوم.
- ۳۴- نخجوانی، محمد بن هندوشاه. (۱۹۷۶). **دستور الکاتب فی تعیین المراتب**، به سعی و اهتمام و تصحیح عبد الکریم علی اوغلی زاده، دو جزء، جزء دوم، مسکو: اداره انتشارات دانش.
- ۳۵- نطنزی، معین الدین. (۱۳۳۶). **منتخب التواریخ**، تصحیح ژان اوین، تهران: انتشارات کتابفروشی خیام.
- ۳۶- وصاف الحضرة، فضل الله بن عبدالله. (۱۳۳۸).

تاریخ و صاف الحضرة، به اهتمام محمد مهدی
اصفهانی، تهران: کتابخانه ابن سینا و کتابخانه جعفری
تبریز.

۳۷- القلقشندی، ابولعباس احمد بن علی. (۱۹۶۳).
صبح الاعشى فى صناعه الانشاء، الجزء الثانى العشر،
وزاره الثقافه و الارشاد القومى، قاهره.

38-Howorth, Henry., (1888), History Of
Mongols From the 9th to 19th Century,
Part. III. The Mongols Of Persia. Burt
Franklin. New York.